



بیانات در دیدار جمعی از مداحان سراسر کشور - 23 / اردیبهشت / 1391

بسم الله الرحمن الرحيم

تبریک عرض میکنیم این روز بزرگ را، این روز تاریخی و فراموش نشدنی در تاریخ را؛ ولادت زهراى اطهر را - که بحمدالله مصادف است با ولادت رهبر محبوب ما، امام ما، پیشوای ما (رضوان و رحمت خدا بر او) - به همهی شما برادران عزیز، خواهران عزیز، مداحان اهل بیت و ستایشگران فضیلت‌های بارز و برجسته‌ی در برترین آفریدگان الهی.

معرفت اهل بیت و ارادت به اهل بیت، نعمت بزرگی است. اگر همهی عمرمان را برای شکر این نعمت بزرگ صرف کنیم که خدای متعال چشم ما را نابینا و ناتوان از درک حقیقت قرار نداد، توانستیم این انوار طالع و مزیئه را به قدر استعداد خودمان ببینیم، درک کنیم، به آنها عشق و ارادت بورزیم و از آنها غافل نباشیم، واقعاً کم است. رحمت خدا بر آن پدران، مادران، گذشتگان، پیشروان و پیشوایانی که این دریچه‌ی درخشان را به سوی این آفتابهای معنویت بر روی ما باز کردند؛ زمزمه‌ی محبت اهل بیت را از آغاز زندگی ما، از کودکی ما، از دوران گاهواره‌نشینی ما به گوش ما خواندند و دل‌های ما را از محبت این بزرگواران سیراب کردند. خدایا! این محبت را، این معرفت را روزبه‌روز در دل ما، در جان ما، عمیق‌تر و راسخ‌تر بفرما؛ این نعمت را لحظه‌ای از ما مگیر.

این هم نعمت دیگری است که انسان بشود مداح و ستایشگر اینها. گاهی انسان حقیقتی را می‌بیند، می‌شناسد؛ اما گاهی این معرفت را، این محبت را در قالب شعر، در قالب نثر بیان میکند و می‌پراکند. این هم نعمت دیگری است که خدا به مداحان و ستایشگران و گویندگان این راه عنایت کرده؛ این را هم باید قدر بدانید. خود این مدح آشکار، مدح خود آن مداح است:

مداح خورشید مداح خود است
که دو چشمش روشن و نامرمد است (1)

وقتی انسان نوری را، زیبایی‌ای را مدح و ستایش میکند، در واقع خود را مدح میکند؛ زیرا ثابت میکند که



زیبائی‌شناس است؛ ثابت میکند که چشمش می‌بیند، می‌فهمد، درک میکند. علاوه بر این، پراکندن این فضائل و معنویات در بین مردم، کمک به تربیت انسانهاست. انسانها با شناخت الگوها، با یاری گرفتن از پیروی الگوهاست که میتوانند به درجات عالی و مقامات برتر دست پیدا کنند. اگر در این راه حرکت کنید، کار بزرگی کردید.

نیتها را خدائی کنید؛ اصل قضیه این است. اگر نیت ما در این گفتن، در این مدح و ثناگستری، نیت خدائی بود، به قصد روشن کردن دلها، جلا دادن ذهنها، انسان این را بیان کرد و گفت، آن وقت این میشود یکی از جنودالله؛ «و الله جنود السماوات و الارض». (2) یکی از جنود الهی همین کسی است که با زبان خود، با بیان خود، با طبع خود، با ذوق خود، این حقایق را گسترش میدهد؛ میشود سرباز خدا. اگر نیت دیگری بود، نه. از جهاد چه کاری بالاتر است؟ فرمود: اگر چنانچه کسی قدم به میدان جهاد بگذارد برای یک هدف مادی، نه مجاهد است، و نه اگر کشته شود، شهید است؛ با اینکه به میدان جنگ رفته. اگر برای هدفهای مادی - چه برسد خدای نکرده برای هدفهای پست - وارد این میدانها شویم، برای ما نه فقط موجب تعالی و رشد نمیشود، بلکه موجب تنزل و سقوط هم میشود. این مخصوص مداحی هم نیست؛ مسئله‌گوئی هم همین است، عالم شدن هم همین است، مجتهد شدن هم همین است، دانشمند شدن هم همین است. آن چیزی که روحی است در کالبد اعمال ما، نیت ما است؛ «اتما الاعمال بالنیات»؛ (3) نیتهاست که به عمل ارزش میدهد.

خب، اگر بنا شد نیت خدائی باشد، پس باید شما نگاه کنید ببینید کدام بیان، ذکر کدام منقبت، بیان کدام فضیلت، مخاطب شما را هدایت میکند؛ این آن نکته‌ای است که من در طول این سالهای متمادی - شاید بیست و چند سال است که ما مثل امروزی، این نشست را با مداحان و بلبلان غزلخوان این بوستان داریم - همیشه تکرار کردم. ببینید چه بخوانید، چه بگوئید، مستمع شما میشود متنور به نور فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها). یک چیزهایی هست که گفتن آنها هیچ گشایشی و هیچ فتوحی در ذهن شنونده‌ی شما به وجود نمی‌آورد، هیچ بهجتی در جان مستمع شما به وجود نمی‌آورد؛ اینها را نگوئید. آن چیزهایی را بگوئید که دلها را نرم میکند، خاشع میکند، به پیروی از فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) راغب میکند. آن چیزهایی را بگوئید که میتواند مستمع شما را به پیمودن راهی که آن بزرگوار رفت، تشجیع کند، تشویق کند. اینها فکر لازم دارد، آموزش لازم دارد؛ کار، آسان نیست.

امروز خوشبختانه جامعه‌ی مداحان جمعیت زیادی را در سراسر کشور تشکیل میدهند. کار مداح، استفاده‌ی از هنر برای بیان حقیقت است. خود این ایستادن، با صدای خوش و با آهنگ زیبا شعری را خواندن - هم شعر هنر است، هم آهنگ هنر است، هم صدا هنر است - با چندین هنر، انسان یک حقیقتی را بیان کند، میتواند تأثیر مضاعفی در ذهن مستمع و حاضر در مجلس و مخاطب شما بگذارد؛ این خیلی نعمت بزرگی است، خیلی فرصت بزرگی است. جمعیت مداحها هم بحمدالله روزبه‌روز توسعه پیدا کرده، مردم هم قبول دارند، اشتیاق دارند، استقبال میکنند - این هم هست دیگر - پس همه چیز فراهم است. اگر وقت این جلسه به چیز دیگری گذشت، اگر این چند هنر - هنر شعر،



هنر صدا، هنر آهنگ - در چیزی مصرف شد که هیچ فایده‌ای برای مستمع شما نداشت، این میشود خسران. لذا کار مداحی، کار سختی است. اینجور نیست که بگوئیم حالا که صدامان خوب است، چند تا شعر هم حفظ کنیم - حالا که الحمدالله آقایان مداحها از روی کاغذ میخوانند! قدیمها عیب بود که مداح از جیبش کاغذ در بیاورد، از روی کاغذ بخواند؛ قصائد طولانی پنجاه شصت بیتی را از بر میخوانند؛ البته حالا لازم نیست، از روی کاغذ خواندن ایرادی هم ندارد - یک شعری از یک گوینده‌ای بگیریم، با صدای خوش بخوانیم؛ قضیه این نیست. باید نگاه کنید، ببینید، بسنجید. این یک مطلب که مربوط به مداحان عزیز ماست.

شما میدانید که ما به شما مداحها اخلاص داریم، شماها را دوست میداریم، کارتان را با ارزش میدانیم؛ منتها این شرط بزرگ را من همیشه با مداحها داشته‌ام؛ شما هم اغلبتان جوانید، جای فرزندان ما هستید؛ نصیحت پدران است، ان شاءالله دنبال کنید: شعر خوب، شعر پرمغز و البته شعر زیبا. خود هنر شعر اثر هم میگذارد. وقتی شعر خوب بود، وقتی استخوان بندی شعر، الفاظ شعر، خوب بود - شعر خوب، با مضمون خوب - تأثیرش بیشتر هم هست؛ بعلاوه که سطح ذهن مردم و فکر مردم را هم بالا می‌آورد.

به جامعه نگاه کنید، ببینید جامعه به چه چیزی احتیاج دارد؟ اینها چیزهایی نیست که امروز برای امثال شما جوانها - که الحمدالله باسوادید، بافهمید، با بصیرتید - مخفی باشد. امروز مردم ما بحمدالله سطح فکرشان بالاست، ملت ما بلوغ فکری دارد؛ شما جامعه‌ی مداح هم همین جور. شما میدانید مردم به چه چیزی احتیاج دارند. امروز مردم به دین، به اخلاق، به ایمان راسخ، به بصیرت، به شناخت دنیا، به شناخت آخرت احتیاج دارند؛ همه‌مان احتیاج داریم. اینکه میگوئید فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) در محشر وارد میشود، فضای محشر تحت تأثیر عظمت دختر پیغمبر قرار میگیرد، باید محشر را بشناسیم، قیامت را بشناسیم، هیبت جلال الهی را در محشر بدانیم؛ اینها معرفت میخواهد، اینها آگاهی میخواهد؛ قرآن هم پر است از بیاناتی که این معانی را به ما نشان میدهد، روایات هم همین جور. اینها را با زبان شعر، با همان هنری که در شما هست، بیان کنید.

میدانید همیشه شروع یک کار، خیلی سخت است. وقتی کار شروع شد، روی غلتک افتاد، آسانتر میشود. از یک جامعه‌ی جاهل متعصب دور از اخلاق گرفتار انواع و اقسام فساد، پیغمبر بتواند یکی مثل عمار را بیرون بیاورد، یکی مثل ابوذر درست کند، اینها مگر کار آسانی است؟ پیغمبر چه کار کرد؟ این دنده‌ی سنگینی که توانست این موتور را به راه بیندازد، چه بود؟ آیات مکی را نگاه کنید؛ در درجه‌ی اول، ذکر قیامت، ذکر عذاب الهی، ترساندن از نعمت الهی برای کافران و ذوران و کوران است؛ اینها بود که آن تکان اول را به مردم داد. ما از این نکته نباید غفلت کنیم. شفاعت به جای خود محفوظ، محبت به جای خود محفوظ، ولایت به جای خود محفوظ؛ اما خدای متعال، هم رحمت دارد، هم سخط دارد. سخط الهی را هم به یاد خودمان بیاوریم؛ اول به یاد خودمان، بعد به یاد مردم. این است که دل‌های ما را تکان میدهد، این است که ما را از اعماق جهالتها و مادیگری‌ها و گرفتاری‌ها بیرون میکشد؛ اینها جزء نیازهای



ماست. دنیا را بشناسیم، آخرت را بشناسیم، وظیفه را بشناسیم، جهاد را بشناسیم.

امروز ملت ما يك ملت تازه متولد شده‌ی در دنیای گرفتار است، با يك خلقت دیگر، با يك هیئت دیگر، با يك شاکله‌ی دیگر، با ابعاد وجودی نو. در دنیائی که همه‌ی عوامل برای دور کردن دلها و مردم از معنویت بسیج شده بودند و تلاش میکردند و همچنان میکنند، يك ملتی متولد شده است با زیربنای ایمان؛ این چیز کمی است؟ این مثل الماس میدرخشد. هیچ لازم نیست ما پیرایه ببندیم؛ مثل خورشید نورافشانی میکند. ما يك چنین ملتی داریم. هم معنویت، هم آگاهی‌های دنیوی، هم زیور دانش، هم تلاشهای سیاسی، هم کار درست تبلیغی، هم سازندگی خود، هم سازندگی جامعه، هم رسیدن به بنای اقتصادی، هم رسیدن به بنای اخلاقی؛ اینها همه جزو کارهای ماست. شما نگاه کنید ببینید در این بخشهای گوناگون و متنوع، چه کار میتوانید بکنید؛ چقدر میتوانید آگاهی بدهید. شاعر ما متوجه به این نقاط باشد، گوینده‌ی ما متوجه به این نقاط باشد، مداح ما همین جور؛ ببینید چه اتفاقی می‌افتد.

اگر سرمایه‌هائی را که در اختیار داریم، درست بشناسیم و به کار ببریم، بی‌نیازترین خلق خدا، ملت ما و مسلمانها خواهند بود. همین نماز، یکی از سرمایه‌هاست. نماز را میخوانیم، با غفلت عبور میکنیم؛ مثل این است که يك انسان مبتلا به فقر غذایی، کمبود ویتامین، کمبود پروتئین، محتاج مواد لازم، به يك جعبه‌ای دسترسی پیدا کند که پر از همه‌ی این موادی است که او احتیاج دارد؛ بعد آن را بو کند، کنار بگذارد! خب، باز کن، بخور، استفاده کن، نیرو را بفرست به بدن خودت؛ همین طور بو میکنی، میگذاری کنار؟! حالا آنهائی که اصلاً اعتناء نمیکنند، هیچ. ما نماز را همین طور بو میکنیم، میگذاریم کنار! کلمه کلمه‌ی نماز درس است، کلمه کلمه‌ی نماز حال است؛ اگر قدرش را بدانیم. روزه همین جور است، زکات همین جور است، جهاد همین جور است، تعالیم دین همین جور است؛ مداحی شما هم همین جور است. مداحی شما هم جمله جمله‌اش، کلمه کلمه‌اش میتواند مغذی باشد؛ میتواند مستمع را رشد بدهد. خب، این يك بحث مربوط به مداحی بود.

يك بحث هم مربوط به فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) است. من حقیقتاً، نه به عنوان تعارف، نه به عنوان يك حرف هزاران بار تکرار شده، واقعاً قاصرم؛ زبان قاصر است، دل قاصر است، ذهن قاصر است که بخواهد از این مقام بلند تعریف و تجلیل کند؛ این موجود انسانی، این دختر جوان، این همه فضیلت، این همه درخشندگی، این همه کبریا و عظمت؛ که کسی مثل پیغمبر وقتی فاطمه‌ی زهرا بر او وارد میشد، «قام الیها»؛ (4) نه فقط بلند میشد، بلکه بلند میشد و به سمت او میرفت. يك وقت یکی وارد اتاق میشد، شما به احترامش بلند میشوید؛ يك وقت کسی وارد اتاق میشد، شما با اشتیاق به طرفش میروید. اینها مگر شوخی است؟ این بحث پدر - فرزندی نیست. پیغمبر خدا اینجور از فاطمه‌ی زهرا تجلیل میکند؛ رضای او را رضای خود، رضای خود را رضای خدا؛ سخط او را سخط خود، سخط خود را سخط خدا اعلام میکند؛ اینها مقامات فاطمه‌ی زهرا است. آن زندگی با امیرالمؤمنین، آن تربیت آن فرزندان. خب، مگر میشود درباره‌ی این بزرگوار، امثال ما حرف بزنیم؟



با همه‌ی اینها، این بزرگوار الگوست؛ نکته این است. ائمه‌ی ما (علیهم‌السلام) که بدون تردید رتبه و مقامشان از ملك و فرشتگان مقرب خدا بالاتر است، جوری زندگی نکردند، جوری حرف نزدند، جوری مشی نکردند که از دسترس ما خارج باشند؛ نه. به فرموده‌ی مرحوم علامه‌ی طباطبائی، مثل آن کسی است که روی قله‌ی کوه ایستاده است، به مردم میگوید بیایید اینجا؛ به سمت خود، به سمت قله، به سمت اوج فرا میخواند. اینجوری نیست که اینها مثل برجستگان دروغین دنیای مادی و دارای معنویتهای قلبی، بروند توی برج عاج و اتاق شیشه‌ای بنشینند، کسی به اینها دسترسی نداشته باشد؛ نه، میگویند بیایید، بیایید. راه همین است؛ ما باید دنبال ائمه راه بیفتیم؛ زندگی آنها الگوی ماست. بله، «الا و ائکم لا تقدرون علی ذلك»؛ (5) ما مثل آنها نمیتوانیم حرکت کنیم؛ ما لیاقت این را نداریم، طاقت این را نداریم؛ اما میتوانیم آن راهی را که آنها رفتند، مسیر زندگی‌مان قرار بدهیم؛ این را جهت قرار بدهیم، در این جهت حرکت کنیم.

نکته‌ی سوم مربوط به مناسبت امروز است؛ روز زن. امام (رضوان الله علیه) در يك بیانی خطاب به زنها میفرمودند: اینکه شما قبول کردید روز ولادت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) روز زن باشد، این برای شما مسئولیت و تکلیف به وجود می‌آورد. روز شما، روز زن، روز مادر، روز فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) است؛ معنای این چیست؟ این يك حرکت نمادین است؛ این کار، سمبلیک است. معنایش این است که زن باید در این صراط حرکت کند؛ عظمت و جلالت و علو مقام و مقدار برای زنان در این راه است؛ راهی که در آن تقوا هست، عفاف هست، دانش هست، نطق هست، ایستادگی در میدانهای گوناگون محتاج ایستادگی هست، تربیت فرزند هست، زندگی خانوادگی هست؛ همه‌ی زینتها و فضیلتهای معنوی در آن هست؛ زنان باید در این جهت حرکت کنند.

خوشبختانه زنان جامعه‌ی ما حقا و انصافاً نه فقط در انقلاب ما، بلکه از گذشته هم همین جور بوده است؛ زنان متدین ما در میدانهای گوناگون و در همه‌ی قضایا جزو پیشروان بودند. قبل از شروع مبارزات تند مشروطیت، زنها در میدان بودند. در يك برهه‌ای، مبارزات مشروطیت آرام بود؛ بعد شدت پیدا کرد، که همه وارد شدند. آن وقتی که هنوز همه وارد نشده بودند و در واقع فقط يك عده‌ای از علما و خواص دنبال این قضایا بودند، زنها بلند شدند، يك اجتماعی تشکیل دادند، آمدند اینجا سر راه حاکم و زمامدار وقت را گرفتند، او از دست اینها فرار کرد، رفت در کاخ مخفی شد! رفتند آن طرف، فراش‌باشی‌های دستگاه حکومت، اینها را کتک زدند. آن زمان با چادر و چاقچور وارد میدان شده بودند. اکثر قریب به همه‌ی شماها چاقچور را ندیده‌اید. چادر و چاقچور و روبند، نوع بسته‌ی حجاب اسلامی - ایرانی بود. با آن حالت، اینها وارد این میدان شدند. حالا يك عده‌ای خیال میکنند زن تا وقتی که بی حجاب نباشد، بی اخلاق نباشد، نمیتواند در میدانهای گوناگون اجتماعی و سیاسی وارد شود. در همین انقلاب خود ما، در بعضی از نقاط کشور، زنها زودتر از مردها اجتماع راه انداختند، در خیابانها حرکت راه انداختند و مقابله کردند؛ که ما اطلاع قطعی داریم. در دوران انقلاب همین جور، در مبارزات گوناگون بعد از پیروزی انقلاب همین جور، در جنگ تحمیلی همین جور.



بارها من این را گفته‌ام؛ در زیارت خانواده‌های شهدا، اغلب اوقات مادران شهید را شجاع‌تر و مقاوم‌تر از پدران شهید یافتم. مگر محبت مادر را میشود با محبت پدر مقایسه کرد؟ روح لطیف زنانه، آن هم نسبت به جگرگوشه، این را پرورش بدهد، بزرگ کند مثل دسته‌ی گل، بعد راضی بشود که او برود میدان جنگ و به شهادت برسد؛ بعد برای اینکه جمهوری اسلامی دشمن شاد نشود، بر جنازه‌ی او گریه هم نکنند! که بنده مکرر به این خانواده‌های شهدا گفتم گریه کنید؛ چرا گریه نمیکنید؟ گریه ایرادی ندارد. گریه نمیکردند، میگفتند میترسیم جمهوری اسلامی دشمن شاد شود. «زن مگو، مرد آفرین روزگار». (6) زنهای ما اینها را؛ امتحان خوبی دادند.

البته انسان در معرض آسیب است؛ مردها در معرض آسیبند، زنها در معرض آسیبند، جوانها در معرض آسیبند، پیرها در معرض آسیبند؛ عالم، جاهل، همه در معرض آسیبند؛ «و المخلصون فی خطر عظیم». کو حالا مخلص؟ همه‌ی ما زیر این استاندارد قرار داریم. اگر به حد استاندارد هم برسیم، مخلص هم بشویم، تازه «فی خطر عظیم»! خب، باید مراقب باشیم. دشمنان دنیای ما، دشمنان آخرت ما، دشمنان عزت ما، دشمنان نظام جمهوری اسلامی، از نقاط ضعف ما استفاده میکنند؛ از حس شهوت ما، از حس غضب ما، از قدرت طلبی ما، از علاقه‌ی ما به جلوه‌فروشی و خودنمایی؛ باید مراقب باشیم. بانوان عزیز هم باید مراقب باشند، دخترهای جوان هم باید مراقب باشند.

این زندگی میگذرد؛ لذات و سختی‌هایش همه به طرفه‌العینی میگذرد. شما در دوره‌ی جوانی، این حرف را درست نمیفهمید. انسان در دوران جوانی خیال میکند دنیا ثابت است، ساکن است، همیشه همین جور است؛ به سن ما که رسیدید، يك نگاه میکنید، می‌بینید دنیا عجب سریع میگذرد؛ چشم به هم میزنید، گذشته. خب، آن طرف: «و ان الدار الآخرة لهی الحيوان»؛ (7) زندگی و حیات، آنجاست. «ذلك الذی یبشّر الله عباده» (8) - که امروز در آیات کریمه میخوانند - بشارتهای الهی آنجاست. هم برای آنجا، هم برای حفظ عزت کشور و پیشرفت کشور، وضع حجاب را، وضع عفاف را، وضع تقیدات و پایبندی را خانمها باید مراقبت کنند؛ این وظیفه است. خودنمایی و جلوه‌فروشی، يك لحظه است و آثار سوء آن برای کشور، برای جامعه، برای اخلاق، حتی برای سیاست، آثار مخرب و ماندگار است؛ در حالی که ملاحظه‌ی عفاف، ملاحظه‌ی حدود شرعی در رفتار و حرکات بانوان، اگر چنانچه سختی‌ای داشته باشد، سختی کوتاهی است، اما آثارش، آثار عمیق و ماندگاری است. خود خانمها خیلی باید مراقبت کنند مسئله‌ی حجاب را، مسئله‌ی عفاف را؛ وظیفه‌ی آنهاست، افتخار آنهاست، شخصیت آنهاست.

حجاب مایه‌ی تشخیص و آزادی زن است؛ برخلاف تبلیغات ابلهانه و ظاهر بینانه‌ی مادیگرایان، مایه‌ی اسارت زن نیست. زن با برداشتن حجابهای خود، با عریان کردن آن چیزی که خدای متعال و طبیعت پنهان بودن آن را از او خواسته، خودش را کوچک میکند، خودش را سبک میکند، خودش را کم‌ارزش میکند. حجاب وقار است، متانت است،



ارزشگذاری زن است، سنگین شدن کفهی آبرو و احترام اوست؛ این را باید خیلی قدر دانست و از اسلام باید به خاطر مسئله‌ی حجاب تشکر کرد؛ این جزو نعمتهای الهی است.

به هر حال در این زمینه‌ها هم بحث زیاد است. امیدواریم خداوند متعال به شما و به ما توفیق بدهد تا بتوانیم آنچه را که وظیفه‌ی ماست، انجام بدهیم. ان شاءالله سال آینده اگر زنده بودیم و توانستیم در جمع شما شرکت کنیم، جمع مداحان احساس کنند که در همین جهتی که عرض شد، قدمهای بلندی را جلو گذاشته‌اند.

والسلام علیکم ورحمةالله

- 1) مولوی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم
- 2) فتح: 4
- 3) تهذیب، ج 1، ص 83
- 4) فضائل الخمسة، ج 3، ص 127
- 5) نهج البلاغه، نامه‌ی 45
- 6) عمان سامانی، دیوان اشعار
- 7) عنکبوت: 64
- 8) شوری: 23